



وقتی کارگر چاپخانه بودم به ادبیات علاقه مند شدم

گفت‌وگو با محمد میرکیانی
نویسنده نام‌آشنای ادبیات نوجوان

فکرش را بکن! نویسنده‌ای که از وقتی کتاب‌خوان شدی حتماً یکی از قصه‌های کودکانه و نوجوانانه‌اش را خوانده‌ای، خودش در بچگی کتاب‌های زیادی در خانه‌شان نداشته و اجازه هم نداشته که از کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتابی امانت بگیرد؛ اما کلمه‌ها و قصه‌ها دست‌بردار نبودند و درست وقتی که هم‌سن‌وسال الان تو بود، پیدایش کردند و از میان حروفِ سربی چاپخانه‌ای که نوجوانی‌اش را در آن می‌گذراند، به سراغش آمدند. خودش می‌گوید همان‌جا بود که به ادبیات به‌خصوص ادبیات جهان علاقه‌مند شده است.

داستان کتاب‌خوان شدن نویسنده کتاب «تن‌تن و سندباد»، یکی از کتاب‌های مورد پسند رهبر عزیز و شهیدمان را از زبان خود آقای محمد میرکیانی بخوانید:

آقای میرکیانی، اولین مواجهه جدی‌تان با کتاب را به خاطر می‌آورید؟ کی و چطور اتفاق افتاد؟

اولین مواجهه جدی من با کتاب به دوره کودکی برمی‌گردد: ده تا دوازده سالگی. آن وقت‌ها دو کتاب از یکی از اقوام به دستم رسید؛ یکی مجموعه‌ای از قصه‌های شاهنامه بود و دیگری کتابی درباره قصه‌های عامیانه روستایی ایران، از مرحوم کوهی کرمانی. این‌ها اولین کتاب‌هایی بودند که در زمینه قصه و داستان با آن‌ها روبه‌رو شدم و خاطرات بسیاری ازشان دارم.

متأسفانه در منزل ما امکان مطالعه گسترده نبود؛ هم به دلیل مسائل مالی و هم دوری از مراکز فرهنگی. البته پدر مرحومم هر روز صبح برایم کتاب «منتهی‌الآمال» شیخ عباس قمی را می‌خواند؛ کتابی درباره زندگی چهارده معصوم که ساختاری داستانی داشت. بعد از آن دو کتاب اول، همین «منتهی‌الآمال» را به یاد می‌آورم. گاهی هم

پدرم اشعار و حکایت‌هایی از مثنوی معنوی را که حفظ بود برایمان می‌خواند و در حد خیلی محدود معنی می‌کرد.

بعدها که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تأسیس شد، خیلی علاقه داشتم عضو کتابخانه‌اش شوم. متأسفانه به دلیل فضای خاص آن زمان، یعنی فضای فرهنگی غیرمذهبی‌ای که در کانون وجود داشت، نتوانستم از کتاب‌هایش استفاده کنم. عضو شدم، اما پدر مرحومم مخالفت کرد و نتوانستم کتابی امانت بگیرم.

در دوران نوجوانی چقدر کتاب می‌خواندید؟

چه نوع کتاب‌هایی را بیشتر دوست داشتید؟

در دوره نوجوانی، من کارگر حروفچین چاپخانه بودم. آن زمان حروفچینی دستی بود و حروفچین‌ها بعد از مؤلف یا مترجم، کتاب را می‌خواندند. پای وسیله‌ای به اسم «گارسه» می‌ایستادیم و حروفچینی می‌کردیم. همان‌جا بود که خیلی به ادبیات به‌خصوص ادبیات جهان علاقه‌مند

شدم. آثاری دیدم به‌ویژه از جک لندن مثل «آوای وحش» و «سپیددندان» و بعضی از نویسنده‌های دیگر.

البته آن زمان مجلاتی هم منتشر می‌شد که توی آن‌ها بعضی از داستان‌های مرحوم استاد حکیمی را می‌خواندم. به‌دلیل ساختار ماجرای‌ای که داشتند، برایم خیلی جذاب بودند.

الان سلیقه‌تان در مطالعه، غیر از کتاب‌های

تخصصی و نظری که می‌خوانید، چقدر

با دوران نوجوانی‌تان فرق کرده؟

سلیقه‌ام خیلی فرق نکرده است. هنوز هم مثل نوجوانی‌ام مطالعه می‌کنم. کارهای پرحادثه، پرماجرا، فضاهای عجیب‌غریب و شگفت‌انگیز هنوز هم که هنوز است مورد توجه من هستند. البته به‌جز این‌ها، آثار دینی زیاد می‌خوانم، آثار تاریخی می‌خوانم، حتی قرآن می‌خوانم و تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام را هم مطالعه می‌کنم.

فکر می‌کنم این آثار تأثیر زیادی بر من گذاشته‌اند و در نوع تفکر من و کتاب‌هایی که برای نوجوانان می‌نویسم، خیلی مؤثر بوده‌اند.

رمان‌نویسی و رمان‌خوانی چقدر مهم است؟

چرا اصلاً باید رمان بخوانیم؟

غیر از بحث رمان و رمان‌نویسی که در غرب خیلی مرسوم است و خیلی به آن توجه شده، ما در کشور خودمان منابع ادبی کهن را داریم. حکایت‌ها و افسانه‌هایی که در ادبیات کهن ما هست، ارزش‌های فرهنگی بسیار بالایی دارند؛ اما رمان، به نظرم، با توجه به فضایی که مخاطب می‌تواند با شخصیت‌ها و ماجراهایش ارتباط برقرار کند، تأثیر بسیاری دارد؛ هم سرگرم‌کننده است، هم آموزنده. البته نه هر رمانی! ما رمان‌های خوب داریم، رمان‌های بازاری داریم، رمان‌های زرد داریم، رمان‌های هنری داریم و ... نوجوانان اگر می‌خواهند در فضای ادبیات داستانی

فعال باشند و تأثیرگذار، هر اثری را نخوانند. از کارشناس‌ها کمک بگیرند. آثار خوب را بخوانند تا از دل آن‌ها درباره زندگی و فرهنگ کشور خودشان بیاموزند.

آیا می‌دانستید رهبر شهید انقلاب یک

کتاب‌خوان حرفه‌ای بودند؟ کی و چطور متوجه

علاقه ایشان به مطالعه و کتاب‌خواندن شدید؟

بله، ما خبر داشتیم. بعضی وقت‌ها جلساتی با نویسندگان و مدیران فرهنگی یا مدیران صداوسیما داشتیم و خدمت ایشان می‌رسیدیم. درباره ادبیات خیلی صحبت می‌کردند. حتی یادم هست چند سال قبل گفتند: «من رمان‌هایی را که جایزه ادبی نوبل می‌گیرند مطالعه می‌کنم.» این برایم خیلی عجیب بود که رهبری با این گستردگی مسئولیت‌ها و فعالیت‌ها، تا این اندازه به ادبیات و ادبیات جهان اهمیت می‌دادند. خیلی از آثار جهانی را خوانده بودند و درباره‌شان حرف می‌زدند. یادم هست

آخرین جلسهای که با بعضی از نویسندگان خدمتشان بودیم، اشاره کردند به یکی از آخرین رمان‌هایی که جایزه نوبل گرفته بود؛ نویسنده‌اش از نویسندگان آمریکای لاتین بود و گفتند: «عجیب است که این جایزه نوبل را گرفته؛ از نظر ساختار، این کار خیلی ضعیف است. من این کتاب را مطالعه کرده‌ام.» این برای ما خیلی عجیب و جالب بود.

یک نکته دیگر که اهمیت ویژه‌ای دارد، یادداشتهایی است که ایشان بر کتاب‌های مختلف نوشته‌اند؛ اما عجیب‌ترینشان یادداشتی بود که ایشان بر کتاب «تن‌تن و سندباد» نوشتند. «تن‌تن و سندباد» داستانی تخیلی است؛ اما وقتی یک نفر با این جایگاه رفیع رهبری وقت می‌گذارد و روی کتابی این‌چنینی یادداشت می‌گذارد، باعث شگفتی است. این نشان می‌دهد که شناخت ایشان از ادبیات بسیار گسترده است. می‌دانید که «تن‌تن و سندباد» کتاب دینی نیست، ربطی به تاریخ اسلام ندارد،

حتی کتاب دفاع مقدسی هم نیست؛ ولی کتابی است که مباحث حوزه تمدنی، فرهنگ شرق و فرهنگ غرب در آن مطرح شده است. حتی شخصیت‌های داستانی مغرب‌زمین و مشرق‌زمین در آن مطرح شده‌اند و اولین کتابی بود که در ارتباط با تهاجم فرهنگی، سال ۷۰ نوشتیم و ایشان بر آن یادداشت نوشتند. یکی از شگفت‌انگیزترین کارهایی که می‌شد در حوزه ادبیات انجام داد، ایشان انجام دادند؛ یعنی نوشتن یادداشتی بر کتاب «تن‌تن و سندباد». البته آثار بسیاری را ایشان مطالعه کرده‌اند و بر آن‌ها تقریظ و یادداشت نوشته‌اند که بهتر است خود اهالی قلم و مؤلفانی که بر آثارشان یادداشت نوشته شده، درباره ویژگی‌های اثرشان و تأثیری که این یادداشت‌ها بر کارشان داشته است، صحبت کنند.